

نگاهی گذرا به تحولات حقوق زنان در ایران

شاید بیراه نباشد اگر زنان ایرانی را پیشگامان تحولات ایران معاصر بدانیم. ایرانیان بسیاری قربانی کج اندیشیها، ستمها و نابخردیهای دهه های گذشته شده اند، اما زنان ایران، تنها برای آنکه زن بودند، اجحاف بیشتری را تحمل کرده اند.

برپایه ی کشفیات باستانشناسی، زنان در ایران باستان از حقوقی تقریباً برابر با مردان برخوردار بودند. در الواح سفالینی که از ساخت تخت جمشید به دست آمده است، زنان ایرانی حتا برای دوره ی بارداری، مرخصی مادری دریافت میکردند. ولی در تاریخ چند هزار ساله ی ایرانیان، زنان چندان در عرصه ی فرمانروایی به چشم نمیخورند. اگر مصریان ملکه های شناخته شده ای دارند، ولی ایرانیان زمامدار زنی را به خود ندیده اند یا به ندرت دیده اند.

زمانی که محمد بن عبدالله با دین خویش عرب بادی هشتین را زیر چتر امت گرد آورد، زنان مسلمان از ارزش یکسانی با مردان مسلمان برخوردار نبودند. در قرآن هر آنجا که سخن از حق است، سهم زنان بسیار کمتر از مردان است. زنی که عمری را کنار همسر خویش سپری کرده است، تنها یکهشتم از اعیان، نه حتا عرصه، را به ارث میبرد. دختران نیمی از سهم برادران خویش را ارث میبرند. اگر مرد مسلمان جواز چهار زناشویی را دارد، زنان حتا از حق طلاق برخوردار نمیباشند، زیرا طلاق از دید اسلام ایقاع است و در ایقاع اراده ی یک طرف برای جاری شدن آن کافی است که در طلاق آن یک نفر شوهر است.

اما هر آنچه که اسلام در استحقاق حق به زنان مسلمان خست به خرج داده است در کیفر آنان دست و دلباز بوده و سهمی برابر مردان برای آنان قائل است. زنی که ارزشی برابر با مرد ندارد، اگر شرب خمر کند همانند مرد ۸۰ ضربه تازیانه میخورد. در اینجا این پرسش پیش میآید که چرا آدمی را که شایسته ی حق یکسان نمیداریم، کیفر یکسان میرسانیم. چنین نابرابریها نشانه ی بیعدالتی است. از قدیم گفته اند که هر که را بامش بیش، برفش بیش. ولی ظاهراً آفتاب سوزان حجاز مجال چنین مثلهایی نبوده است. البته این پاسخ را از یاد نمیریم که پیش از پیامبر اسلام، اعراب بیشتر دختران خویش را زنده به گور میسپردند، اما شایسته است که خدایی با وسعت کهنشانی لاقط بخشی را نیز به عجمیان اختصاص میداد و همه ی هنر خویش را در اصلاح امور اعراب بکار نمیبرد. البته اگر ادعای ارسال دینی جهانشمول میداشت.

در گذر تاریخ، هر چه مردان به پیش میرفتند، زنان بیشتر به کنج اندرونیها رانده میشدند که البته این تنها ویژگی مسلمانان نبود. ورود اندیشه های نو به ایران، کم کم زنان را از بند سنت و باورهای دست و پاگیر رها کرد و راه را برای بهره جستن از تواناییهای آنان کمی هموار نمود. اما شوربختانه، زنان تنها به واسطه ی کج اندیشی مردسالارانه محدود نمیشدند، بلکه زنان بسیاری چوب لای چرخ شکوفایی زنان میگذاشتند و میگذاشتند.

زمانی که طوفان انقلاب ۵۷ ایران را در هم نوردید، زنان بیشتر از مردان طعم تلخ رهایی از نظام شاهی را چشیدند. اگر سازمان زنانی بود که سرآغاز راه زنان بود، اگر قانون حمایت از خانوادهای بود که تا آنجا که شدنی بود، بخشی از حقوق زنان را بهبود میبخشید، انقلاب همانقدر پیشرفتی را هم که حاصل شده بود به پس برد. البته نباید از یاد برد که زنان ایرانی دوره ی پهلوی از حقوق یکسانی همانند مردان برخوردار نبودند، ولی نخست آنکه پیشرفتهای بسیاری در این زمینه ی حقوق آنان علیرغم فشار مذهبیین حاصل شده بود و دوم آنکه، اراده ای وجود داشت تا بستر را برای رسیدن به برابری حقوق زنان و مردان فراهم کند. متأسفانه، زنان نه تنها آنچه را داشتند از دسترفته یافتند بلکه نظام مقدس اسلامی، آزادیهای ابتدایی آنان همانند برگزیدن نوع پوشش را نیز از آنان ستاند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، بسیاری از مناصب تنها برارنده ی آخوندهای شیعه دوازده امامی میباشد. رهبر، رئیس قوه ی قضائیه، خبرگان رهبری و نیمی از اعضای شورای نگهبان همگی مناصبی در انحصار آخوندها است. در این میان جایگاه زنان که آشکار است. زیرا ظاهراً زنی توانایی آموختن فقه و ادبیات عرب ندارد. از میان آن مناصبی که در انحصار آخوندها نیستند، بخشی نیز برارنده ی زنان نمیباشند. زنان صلاحیت احراز مناصبی همانند ریاست جمهوری، قضاوت و فرماندهی نیروهای مسلح را ندارند. از حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران که بگذریم، زنان وضعیت چندان درخوری در سایر قوانین نیز ندارند. حتا کودکان دختر ما نیز از این قاعده مستثنی نمیباشند. در قانون مجازات اسلامی، سن مسئولیت کیفری بلوغ شرعی قرار داده شده است. بنابر قانون مدنی، دختران در ۹ سال قمری و پسران در ۱۵ سال قمری به بلوغ شرعی میرسند. بنابر این دختر نگویند ایرانی که ۱۰ سال از عمرش سپری میشود، اگر جرمی مرتکب شود کیفر میبیند ولی پسر همسن او که هنوز به بلوغ شرعی نرسیده است فاقد مسئولیت کیفری است.

به همه ی این داستانهای تلخ باید این را افزود که زنان سیاستمدار بسیاری در جمهوری اسلامی ایران هستند که به جای کوشش برای بهبود وضع زنان، تلاش میکنند که قوانین هر چه بیشتر بدوی تر شوند.

ولی در کنار هم ی ناروآهایی که به زنان وارد میشود، سهم زنان ایرانی در برپایی و اداره ی نهادهای مدنی بسیار شایان ذکر است. بخشی از بخشها تنها به مدد زنان برپا کشته و اداره میشوند. چه بسیارند زنانی که علیرغم همه ی نابرابریها در جایجای ایران، برای بهبود وضع کودکان، حقوق بشر و جامعه تلاش میکنند. کوششهای آنان تنها محدود به فعالیتهای فمینیستی نمیشود و برای بهبود جامع هی خویش میکوشند.

در چنین شرایط نابرابری، زنانی که با حق کمتر اثری بیشتر از مردان میگذارند، کاری به مراتب مهمتر از مردان انجام میدهند. سالهاست که زن ایرانی برای ابتدایی ترین حقوق خویش میجنگد. سالهاست که زن ایرانی علیرغم نابرابریها برای بهبود جامعه ی خویش، نه تنها حق خویش، تلاش میکند. سالهاست که زن ایرانی افزون بر ستمهای رواشده بر همه ی ایرانیان به گناه زن بودن خویش مجازات میشود. سالهاست که زن ایرانی در سکوت خیمه هایی سرشار از امید برپا میدارد. همه ی اینها به من به عنوان یک مرد ایرانی میآموزد که از بودن در کنار زنان هم میهن خویش افتخار کنم. زن ایرانی روزت فرخنده و راهت پاینده باد.

عدلان پارسا

۲مارس ۲۰۱۰